

اثر واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در رابطه طلاق عاطفی و علایم اضطراب و افسردگی در زنان متأهل

ندا اجتماعی سنگری^{۱*}، محمدمهدی سلیمیان‌ریزی^۲

^۱ کارشناس ارشد روانشناسی بالینی، دانشگاه علوم و تحقیقات neda.ejtemai@gmail.com

^۲ کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی، دانشگاه تهران

چکیده

طلاق روانی بین زوجین می‌تواند یکی از عمده‌ترین دلایل شیوع علایم اضطراب و افسردگی در زنان متأهل باشد. از سوی دیگر، تفاوت‌های فردی از جمله سبک دلبستگی در کاهش یا افزایش این علایم دخیل هستند. هدف این پژوهش بررسی اثر واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی در رابطه بین طلاق روانی و علایم اضطراب و افسردگی در زنان متأهل بوده جامعه مورد پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن منطقه ۱ شهر تهران که بین ۵ تا ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته و حداقل دارای یک فرزند باشند بودند. ۳۰۰ نفر از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. ابزارهای مورد استفاده مقیاس افسردگی، اضطراب، استرس (DASS)، پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ ۴۷ سؤالی و آزمون سبک‌های دلبستگی RAAS است. نتایج پژوهش نشان داد که بین طلاق روانی و علایم اضطراب و افسردگی در جامعه مورد پژوهش رابطه مثبت معناداری وجود دارد. همچنین هر دو نوع سبک دلبستگی ناایمن (شامل دوسوگرا و اجتنابی) و ایمن اثر واسطه‌ای معناداری بر رابطه بین طلاق عاطفی و علایم اضطراب و افسردگی دارند. براساس نتایج پژوهش با افزایش درجه طلاق روانی بین زوجین شدت علایم اضطراب و افسردگی نیز افزایش می‌یابد. از سوی دیگر، سبک‌های دلبستگی ناایمن (اجتنابی و دوسوگرا) از طریق طلاق عاطفی شدت علایم اضطراب و افسردگی بالاتری را پیش‌بینی می‌کنند؛ در حالی که سبک دلبستگی ایمن با تعدیل این رابطه شدت علایم اضطراب و افسردگی پایین‌تری را پیش‌بینی می‌کنند.

کلید واژه‌ها: طلاق روانی؛ سبک‌های دلبستگی؛ اضطراب- افسردگی

مقدمه

طلاق عاطفی بین زوجین می‌تواند یکی از عمده‌ترین دلایل شیوع علایم اضطراب و افسردگی در زنان متأهل باشد، از سوی دیگر تفاوت‌های فردی از جمله سبک دلبستگی در کاهش یا افزایش این علایم دخیل هستند. پل بوهانان طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیانگر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (اولسن و دفراين، ۲۰۰۶). طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است؛ همسران به جای حمایت از همدیگر در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و طرد دیگری هستند (لاور و لاور، ۲۰۰۷). گرچه زن و شوهر ممکن است با هم بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتماد آن‌ها نسبت به یکدیگر از بین رفته است.

طلاق عاطفی می‌تواند با اختلالاتی مانند اضطراب و افسردگی رابطه داشته باشد. تعدادی از پژوهشگران معتقدند که ازدواج ناکارآمد می‌تواند منجر به افسردگی شود (هامن، ۱۹۹۱؛ هین و همکاران، ۲۰۰۳). به همین ترتیب برخی فرض کرده‌اند که افسردگی می‌تواند در کارآمدی زناشویی اختلال ایجاد کند. همچنین نوع سبک دلبستگی افراد بر میزان رضایت آن‌ها از زندگی زناشویی‌شان نقش دارد. سبک‌های دلبستگی

افراد در روابط بزرگسالی، سلامت روان و استفاده از راهبردهای مقابله‌ای آن‌ها در برابر مشکلات زندگی تأثیرگذار است. در تحقیق برنن و شیور (احدی و نقشبندی، ۱۳۸۸) مشخص شد افرادی که دارای سبک دلبستگی ایمن هستند، درک عمیق‌تری را از روابط به صورت بالاتر نشان می‌دهند و این افراد از اشتراک‌های بالاتری در روابط بین فردی برخوردارند، در این تحقیق عنوان می‌شود که می‌توان سبک‌های دلبستگی را به عنوان عاملی تعیین کننده در زمینه تفاهم زناشویی محسوب کرد.

در هیچ یک از تحقیقات بیان شده رابطه این متغیرها با طلاق عاطفی و نقش تأثیرگذار سبک‌های دلبستگی در این موارد مورد بررسی قرار نگرفته است، به همین خاطر در این پژوهش به این موارد پرداخته می‌شود. بر این اساس، هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی نقش واسطه‌ای سبک‌های دلبستگی بر رابطه طلاق عاطفی و علائم اضطراب و افسردگی در زنان متأهل بود. با توجه به ملاحظات نظری و یافته‌های پژوهشی موجود در زمینه موضوع مورد بررسی، فرضیه‌های این پژوهش به شرح زیر بررسی شدند:

۱- طلاق عاطفی با علائم اضطراب رابطه مثبت دارد. ۲- طلاق عاطفی با علائم افسردگی رابطه مثبت دارد. ۳- دلبستگی ایمن و نایمن در رابطه بین طلاق عاطفی و علائم اضطراب نقش واسطه‌ای دارند. ۴- دلبستگی ایمن و نایمن در رابطه بین طلاق عاطفی و علائم افسردگی نقش واسطه‌ای دارند.

روش

شرکت کنندگان و طرح پژوهش

روش پژوهش حاضر از نوع همبستگی است. جامعه مورد پژوهش شامل کلیه زنان متأهل ساکن منطقه ۱ شهر تهران که بین ۵ تا ۱۵ سال از ازدواج ایشان گذشته و حداقل دارای یک فرزند باشند بود. ۳۰۰ نفر از طریق روش نمونه‌گیری در دسترس به عنوان گروه نمونه انتخاب شدند. میانگین سنی گروه نمونه ۳۷/۶۷ سال، میانگین مدت ازدواج ایشان ۹/۷۷ سال و میانگین تعداد فرزندان ۱/۹۱ بود. ۴۲ درصد شاغل و ۵۸ درصد خانه دار بودند. ۳۶ درصد گروه نمونه دارای تحصیلات دیپلم و کمتر، ۵۷ درصد دارای تحصیلات کاردانی یا کارشناسی و ۷ درصد کارشناسی ارشد و بالاتر بودند. ۱۶ درصد از شرکت کنندگان وضعیت اقتصادی خانواده خود را پایین تر از متوسط، ۵۲ درصد متوسط و ۳۲ درصد بالاتر از متوسط توصیف کردند.

ابزار

مقیاس دلبستگی بزرگسالان RAAS: این مقیاس ابتدا در سال ۱۹۹۰ به وسیله کالینز و رید تهیه شد و در سال ۱۹۹۶ مورد بازنگری قرار گرفت. مقیاس دلبستگی بزرگسالان چگونگی ارزیابی فرد از مهارت‌های ارتباطی و سبک رابطه صمیمانه وی را مورد بررسی قرار می‌دهد و دارای ۱۸ عبارت است که پاسخ دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از عبارات را بیان می‌کنند. این پرسشنامه دارای سه زیرمقیاس وابستگی، نزدیکی و اضطراب است. میزان قابلیت اعتماد با استفاده از روش آزمون مجدد به صورت همبستگی بین دو اجرا بیانگر آن بود که تفاوت بین دو اجرای زیرمقیاس‌ها در RAAS معنادار نبوده است و این آزمون در سطح ۹۵ درصد قابل اعتماد است.

مقیاس افسردگی، اضطراب، استرس DASS42: این پرسشنامه دارای ۴۲ سوال است که هر یک از سازه‌های روانی استرس، اضطراب و افسردگی را توسط ۱۴ سوال متفاوت مورد ارزیابی قرار می‌دهد. جنبه تشخیصی و غربالگری نشانه‌های استرس، اضطراب و افسردگی را در طی یک هفته گذشته دارد. نحوه پاسخ‌دهی به پرسش‌ها به صورت ۴ گزینه‌ای می‌باشد که به صورت خودسنجی تکمیل می‌گردد. ضرایب آلفای کرونباخ مقیاس‌های این پرسشنامه را برای افسردگی ۰/۹۱، برای اضطراب ۰/۸۴ و برای استرس ۰/۸۴ اعلام کرده‌اند.

پرسشنامه رضایت زناشویی انریچ ۴۷ سؤالی: این پرسشنامه دارای ۴۷ سؤال بوده که پاسخ‌دهندگان در یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای میزان موافقت یا مخالفت خود با هر یک از عبارات را بیان می‌کنند. هر یک از مقیاس‌های این پرسشنامه در ارتباط با یکی از زمینه‌های مهم است. ضریب آلفای کرونباخ کل برای نسخه فارسی این پرسشنامه در پژوهش‌های مختلف از ۰/۷۵ تا ۰/۹۵ به دست آمده که انسجام درونی خوب این پرسشنامه را نشان می‌دهد.

شیوه اجرا

با توجه به این که روش نمونه‌گیری در دسترس برای نمونه‌گیری استفاده شد، پژوهشگران برای تکمیل پرسشنامه‌ها به مراکز سلامت، فرهنگسراها و اماکن عمومی در منطقه یک شهر تهران که معمولاً خانم‌ها در آنجا حضور دارند مراجعه کرده و از افراد داوطلب حاضر درخواست می‌کردند تا در صورت تمایل در یک پژوهش دانشگاهی شرکت کنند، سپس مدت ازدواج، تعداد فرزندان و محل سکونت ایشان پرسیده می‌شد و در صورتی که ملاک ورود به پژوهش را تأمین می‌کردند (متأهل، بین ۵ تا ۱۵ سال مدت ازدواج، حداقل دارای یک فرزند و ساکن منطقه یک شهر تهران) از ایشان خواسته می‌شد تا پرسشنامه‌های پژوهش را تکمیل کنند. سه پرسشنامه پژوهش با ترتیب تصادفی در دفترچه‌ها قرار گرفته بودند. کلیه پرسشنامه‌ها در حضور پرسشگران تکمیل و تحویل گرفته شد. محدودیت زمانی برای تکمیل پرسشنامه‌ها وجود نداشت.

نتایج

جدول ۱ مشخصه‌های آماری شرکت‌کنندگان بر حسب نمره‌های طلاق عاطفی، سبک دلبستگی ناایمن، دلبستگی ناایمن، اضطراب، افسردگی و همچنین نتایج آزمون همبستگی پیرسون را نشان می‌دهد.

جدول ۱. ضرایب همبستگی پیرسون، میانگین و انحراف معیار نمره‌های شرکت‌کنندگان در پژوهش

متغیر	۱	۲	۳	۴	۵	میانگین	انحراف استاندارد
۱- طلاق عاطفی	۱					۳/۱۳	۱/۱۹
۲- دلبستگی ناایمن	۰/۴۷	۱				۳/۲۴	۰/۹۷
۳- دلبستگی ایمن	-۰/۵۴	-۰/۳۸	۱			۳/۵۶	۰/۸۷
۴- اضطراب	۰/۵۹	۰/۴۱	-۰/۳۵	۱		۲/۳۹	۰/۶۶
۵- افسردگی	۰/۶۵	۰/۵۱	-۰/۴۲	۰/۵۵	۱	۲/۴۷	۰/۵۹

p < ۰/۰۱

نتایج نشان داد که با وارد شدن دلبستگی ایمن به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون با متغیر ملاک افسردگی، ضریب β برای طلاق عاطفی از ۰/۶۵ به ۰/۴۷ کاهش یافت. آزمون سوبل (Sobel Test) نشان داد که این میزان تغییر معنادار است ($t = ۴/۵۱$, $p < ۰/۰۱$) و در عین حال افسردگی همچنان معنادار باقی ماند و با وارد شدن دلبستگی ناایمن به عنوان متغیر واسطه‌ای در معادله رگرسیون با متغیر ملاک افسردگی، ضریب β برای طلاق عاطفی از ۰/۴۷ به ۰/۳۳ کاهش یافت. آزمون سوبل نشان داد که این میزان تغییر معنادار است ($p < ۰/۰۱$) و در عین حال افسردگی همچنان معنادار باقی ماند. ($t = ۴/۵۹$)

بحث

یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش افراسیابی (۱۳۸۸) مبنی بر این که افرادی که ازدواج و زندگی موفق دارند شانس بیماری‌هایی چون دیابت و سرطان در آن‌ها کمتر است و مشکلات هیجانی نظیر افسردگی و اضطراب در آن‌ها بسیار پایین است همسو می‌باشد. همچنین نتایج این مطالعه با یافته‌های برنن و شیور (احدی و نقشبندی، ۱۳۸۸) که معتقدند سبک دلبستگی از عوامل تعیین‌کننده روابط بین فردی از جمله تفاهم زناشویی می‌باشد، همسوست. طلاق عاطفی، فاصله عاطفی مشخص و آشکار میان همسرانی است که هر دو ناپخته هستند، هرچند یکی از آن‌ها ممکن است این ناپختگی را تأیید کند و دیگری با ابراز اعمال مسئولانه مفرط، چنین چیزی را انکار کند. طلاق عاطفی ممکن است در رابطه‌ای به وجود آید که در آن تفاوت‌های آشکار کمی وجود دارد و همسران به راحتی در کنار هم زندگی می‌کنند، اما در احساسات شخصی یکدیگر شریک نیستند. از سوی دیگر، طلاق عاطفی رابطه‌ای را توصیف می‌کند که در آن همسران در محیط‌های اجتماعی، خوب و صمیمی به نظر می‌رسند، ولی در خلوت قادر به تحمل یکدیگر نیستند (تبریزی و همکاران، ۱۳۸۵). بنابراین در طلاق عاطفی، زوجین فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنند، در حالی که ارتباطات بین آن‌ها کاملاً قطع شده یا بدون میل و رضایت است. یکی از مفاهیمی که منجر به طلاق عاطفی می‌شود "نادیده گرفته شدن" زن است که شامل نادیده گرفته شدن نیازها، انتظارات و نظرات زن می‌شود. در واقع شرایط علی طلاق عاطفی در سه دسته "نادیده گرفته شدن نیازها"، "نادیده گرفته شدن انتظارات" و "نادیده گرفته شدن نظرات" قرار می‌گیرند. در زندگی برخی زنان از بین نیازها، انتظارات و نظرات، تنها یکی نادیده گرفته شده و در زندگی برخی هر سه نادیده گرفته شده است (باستانی و همکاران، ۱۳۸۹). با توجه به نتایج پژوهش حاضر نوع سبک دلبستگی در روابط زوجین بسیار اهمیت دارد. شیوه‌هایی که افراد از آن طریق خود را در رابطه با افراد مهم زندگی شان تعبیر و معنا می‌کنند، دیدگاه ارتباطی آن‌ها را تعیین خواهد کرد.

در ایالات متحده و بسیاری از فرهنگ‌های دیگر، زنان با احتمال بسیار بیشتری خودتعبیری بین فردی می‌کنند (رابطه زناشویی و خصوصی‌اش را بخش بسیار مهمی از موجودیت خود تلقی می‌کند) و مردان به خودتعبیری مستقل گرایش دارند (حداکثر تلاشش بر حفظ خود مختاری از دیگران است) تفاوت‌های ذاتی جنسیت مداری (چون محافظت، مهرورزی و صمیمیت) در تشکیل این خودپنداره نقش مهمی دارد. سبک‌های دلبستگی افراد در روابط بزرگسالی و سلامت روان آن‌ها تأثیرگذار است. افراد ایمن ضمن تصدیق موقعیت به سادگی از دیگران کمک می‌گیرند، اجتناب‌گرها در تصدیق موقعیت و جستجوی کمک و حمایت با مشکل مواجه می‌شوند و نشان برجسته دوسوگرها حساسیت بیش از حد نسبت به عواطف منفی و نگاره‌های دلبستگی است به گونه‌ای که سد راه خود پیروی آن‌ها می‌شود (احدی و نقشبندی، ۱۳۸۸). سبک‌های دلبستگی اجتنابی و دوسوگرا با طلاق عاطفی و افسردگی و اضطراب بالا در زنان همراه است و سبک دلبستگی ایمن با رضایت زناشویی بالا و افسردگی و اضطراب پایین در زنان همراه می‌باشد. تنش‌های و تعارضات زناشویی از عمده‌ترین عوامل خطرناک برای سلامت روان و کارکرد مطلوب به حساب می‌آیند.

در تعمیم نتایج این پژوهش باید به محدودیت‌های گروه نمونه توجه شود، گروه نمونه این پژوهش فقط شامل زنان متأهل دارای فرزند با سابقه ازدواج ۵-۱۵ سال بوده است و لذا تعمیم آن به کل جامعه زنان متأهل امکان‌پذیر نیست، از سوی دیگر گروه نمونه این پژوهش ساکنان منطقه ۱ شهر تهران بودند که از لحاظ سطح اجتماعی-اقتصادی و فرهنگی تفاوت‌هایی با سایر مناطق شهر تهران و هم‌بنظر سایر شهرهای کشور دارند.

منابع

- احدی، حسن و نقشبندی، سیامک. (۱۳۸۸). رابطه شیوه‌های دلبستگی با رضایت زناشویی. *مجله علوم رفتاری*. ۱۲.
- افراسیابی، سیامک. (۱۳۸۸). بررسی افسردگی در میان‌سالی و تاثیر آن بر کیفیت زندگی. ۳۴.
- باستانی، سوسن؛ گلزاری، محمود و روشنی، شهره. (۱۳۸۹). طلاق عاطفی: علل و شرایط میانجی. *مجله بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۱، ۳.
- تبریزی، مصطفی و همکاران. (۱۳۸۵). *فرهنگ توصیفی خانواده و خانواده درمانی*. تهران: فراروان.
- سادوک، بنیامین و سادوک، ویرجینیا. (۱۳۸۲). *خلاصه روانپزشکی*. مترجم: پورافکاری، نصرت اله. جلد دوم. تهران: شهر آب آینده‌سازان.
- Hammen, C. L. (1991). The generation of stress in the course of unipolar depression. *J Abnorm Psychol*, 100, 555-561.
- Heene, E., Buysse, A., Van Oost, P. A. (2003). categorical and dimensional perspective on depression within a no clinical sample of couples. *Fam process*. 42, 133-149.
- Laur, R. H., & Laur, J. C. (2007). *Marriage & Family: The Quest for Intimacy*. New York: Mc Graw Hill.
- Markus, H. R., & Kitayama. (1994). A collective fear of the collective. *Personality and social psychology Bulletin*. 20, 568-579.
- Olson, D. H., & Defrain, J. (2006). *marriage and families*. New York: Mc Graw Hill.